

## جایگاه خلیج فارس در رویکرد چین به امنیت انرژی

مجید عباسی (اشلقی)<sup>۱</sup>

دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمد زارع

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۶)

### چکیده

امروزه این اندیشه بیش از گذشته مطرح است که امنیت تحول یافته و از داشتن قدرت نظامی به برخورداری از اقتصاد قدرتمند تغییر یافته است. به عبارت بهتر، رشد روزافزون اقتصادی به بیشینه سازی عناصر قدرت منجر می شود و این امر امنیت را ارتقا می دهد. این اندیشه مورد توجه رهبران چین بویژه از دوره شیائوپنگ به بعد بوده است. پیش نیاز تحقق رشد چشمگیر اقتصادی و تداوم آن نیز مستلزم برخورداری از منابع انرژی کافی است. پیش بینی ها حاکی از آن است که تداوم رشد سریع اقتصاد چین منوط به متنوع سازی منابع انرژی وارداتی برای جبران افزایش سریع مصرف انرژی فراتر از منابع داخلی است و این دغدغه اصلی امنیت انرژی چین می باشد. لذا در این پژوهش جایگاه خلیج فارس و انرژی آن در ادوار مختلف تکامل نگاه چین به امنیت انرژی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که چین برای متنوع سازی منابع انرژی وارداتی خود، برقراری رابطه با کانونهای مهم تولید انرژی جهان و سرمایه گذاری در بخشهای مختلف صنعت تولید انرژی در مناطق مستعد را بیش از پیش در دستور کار خود قرار داده است. در کنار روسیه و آفریقا، گسترش رابطه با کشورهای تولیدکننده نفت منطقه خلیج فارس از گزینه های اصلی سیاست خارجی جدید چین است و در آینده نیز توسعه خواهد یافت.

**واژه های کلیدی:** امنیت انرژی، نظام بین الملل، چین، خلیج فارس.

Email: dr.majidabbasi@gmail.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، سال چهاردهم، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۰، صص. ۱۲۷ - ۱۰۱.

DOR:20.1001.1.24234974.1399.13.4.7.3

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

## مقدمه

نیم قرن نخست قرن بیست و یکم دوره‌ای بسیار راهبردی برای چین و ارتقا یا عدم ارتقای این کشور در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی است و طبیعی است که بروز هرگونه نا امنی و تهدیدی برای منافع حیاتی این کشور در ابعاد مختلف به خصوص انرژی به عنوان سوخت اساسی هواپیمای اوج گرفته قدرت چین، می‌تواند چگونگی وضعیت و جایگاه آینده این کشور در نظام بین‌الملل را مورد چالش و تهدید جدی قرار دهد. از طرف دیگر این نکته را هم باید بیان داشت که آثار بروز تهدید و نا امنی در حوزه انرژی علاوه بر اینکه جایگاه آینده این کشور را مورد تهدید و خدشه قرار می‌دهد، همچنین می‌تواند رابطه نظام سیاسی و نظام اجتماعی این کشور را که سال‌هاست در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی متعادل نگه داشته شده را از تعادل خارج کند. به همین دلیل می‌توان گفت که مسئله انرژی و امنیت آن که البته برای سالیان متمادی در قالب همان مفهوم سنتی امنیت انرژی به معنای "امنیت عرضه" نفت توسط مقامات و تصمیم‌سازان چینی تلقی و ادراک می‌شد به یک امر بسیار مهم در میان استراتژیست‌ها و رهبران چین تبدیل شده است.

آنچه قدرت چین و جایگاه نافذ این کشور در جامعه بین‌المللی را ارتقا داده و آن را به کشوری تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی مبدل نموده است، اقتصاد رو به رشد و تبدیل این کشور در آینده‌ای نزدیک به اقتصاد نخست جهان است. اما این اقتصاد برای تداوم رشد به امنیت انرژی نیاز دارد. بدین معنا که با افزایش حجم فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی نیاز به واردات انرژی چین نیز افزایش می‌یابد. این امر ایجاب می‌نماید که این کشور به لحاظ واردات انرژی از منابع امن و متداوم و با کمترین تغییر قیمت برخوردار باشد. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس که بیشترین ذخایر نفت جهان را در خود جای داده‌اند از اولویت بالاتری در سیاست خارجی چین در هزاره جدید برخوردار شده‌اند. لذا سوال اصلی این پژوهش عبارت از این است که با توجه به رشد شتابان اقتصاد چین و نیاز روزافزون این کشور به منابع امن انرژی، منطقه خلیج فارس چه جایگاهی در رویکرد نوین چین به امنیت

انرژی دارد؟ فرضیه نیز عبارت از این است که: «چین با هدف متنوع سازی و تأمین امنیت و ثبات منابع انرژی وارداتی خود، توسعه رابطه اقتصادی با کشورهای مهم تولید کننده نفت در خلیج فارس و بویژه سرمایه گذاری در بخشهای مختلف صنعت تولید انرژی این منطقه را بیش از پیش در دستور کار خود قرار داده است و در آینده نیز توسعه خواهد داد.» برای انجام این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و برای گردآوری اطلاعات نیز تلاش شده است تا آخرین گزارش ها، کتب، مقالات و داده ها و آمارهای مرتبط ارائه شود.

## ۱. ادوار مختلف تکامل نگاه چین به امنیت انرژی

### ۱-۱- دوره خود اتکایی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۹

جمهوری خلق چین در سالهای اولیه توسعه بخش انرژی به خصوص صنعت نفت خود بسیار تحت تاثیر و نفوذ التهابات و انگیزه‌های انقلابی، رقابت‌های ایدئولوژیک و تقاضای ملی برای ورود سریع به فاز صنعتی شدن بود. به همین دلیل، صنعت نفت به عنوان یکی از مبانی مهم حرکت چین به سمت صنعتی شدن نگریسته شد و مائو نیز به عنوان رهبر چین تلاش داشت تا موفقیت‌های ایجاد شده در این بخش را به عنوان یک الگو و مدل خاصی از موفقیت چین انقلابی برای دیگر بخش‌ها تبدیل و تئوریزه نماید. البته این نکته را باید بیان داشت که تقریباً در ده سال اول طراحی و پیاده نمودن چنین تحولی به خصوص در صنعت نفت، سیاست های چین و الگوهای توسعه بخش انرژی و نفت این کشور بسیار تحت تاثیر شوروی، کارشناسان و فناوری‌های این کشور قرار داشت.

از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ متخصصین روسی به منظور اکتشاف نفت، به چین و از جمله مناطقی مانند داجینگ و سین کیانگ فرستاده شدند و حتی در یک سرمایه‌گذاری مشترک، کمپانی نفتی چین - شوروی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۰ برای توسعه میدان نفتی دوشانزی<sup>۲</sup> نیز ایجاد شده بود. اما بروز اختلاف و گسست در روابط چین و شوروی، بخش‌های مهمی از این

<sup>۱</sup> Sino-Soviet Oil Company

<sup>۲</sup> Dushanzi

پروژه‌ها را مسکوت و ناتمام گذاشت و حتی اتحاد شوروی تلاش نمود تا از نفت به عنوان یک سلاح علیه چین به منظور نزدیک نمودن چین به بلوک کمونیستی استفاده نماید. حتی برخی از محققین معتقدند که اتحاد شوروی سیاست جنگ اقتصادی "تدریجی و گزینشی" را علیه چین در این دوره به کار گرفته بود. (Klinghoffer, 1976: 542). فروش نفت شوروی به چین نهایتاً در سال ۱۹۶۹ و در نتیجه بروز منازعات مرزی میان دو کشور به پایان رسید و علاوه بر اینکه باعث شد تا چین اولین تجربه منفی خود در استفاده از نفت به عنوان یک سلاح استراتژیک را به دست آورد، همچنین هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ روانی، این کشور را با مشکلات متعددی روبرو ساخته و تداوم برنامه‌های توسعه این کشور را با مشکلات زیادی روبرو نمود. راه حل پیشنهادی مائو برای حل معضل ناامنی انرژی در این دوره و در نتیجه از دست دادن کمک‌های شوروی، اتخاذ سیاست "خوداتکایی" و توسعه میدان نفتی داچینگ تا آخرین ظرفیت و بدون اتکا بر تکنسین‌ها، سرمایه و تجهیزات خارجی بود. (Lieberthal and Oksenberg, 1988: 172).

پس از بروز این مسئله و تحت اصول مبتنی بر خوداتکایی بود که توسعه سریع بخش نفت در چین صورت گرفت و "روش داچینگ"<sup>۱</sup> به عنوان یک روش مناسب برای توسعه چین و صنعت نفت این کشور از سوی مائو در برابر "روش شوروی" القاء و گسترش یافت. به بیان دیگر اموختن از "داچینگ" به عنوان یکی از دستاوردهای موفق سیاست خوداتکایی مائو، نیروی پیشران صنعتی شدن چین تلقی شد و میدان نفتی داچینگ توانست به عنوان یکی از بسترها و موتورهای مدل توسعه چین تبدیل شود. این پروژه و موفقیت آن بیش از پیش به تشدید سیاست خوداتکایی انجامید و به سمبل ملی قدرت سیاسی و توانایی بقای چین بدون حمایت کشورهای خارجی تبدیل شد. (Fenby, 2008: 459). بر مبنای اتخاذ این سیاست چین از میانه‌های دهه ۱۹۶۰ به خودکفایی در تولید نفت رسید و همچنین در اوایل دهه ۱۹۷۰ به یک صادرکننده نفت نیز تبدیل شد. داچینگ در سال ۱۹۶۳ تقریباً ۸۹ هزار بشکه

<sup>۱</sup> Daqing Method

نفت به صورت روزانه تولید می‌کرد که همین مسئله هم باعث شد تا مائو از این ظرفیت استفاده کرده و به صورت رسمی استقلال چین در حوزه انرژی را اعلام نماید. (Ebel, 2005: 7). این خبر به صورت عمومی در خلاصه بیانیه جلسه چهارم دومین کنگره ملی خلق چین اعلام شد و در دسامبر سال ۱۹۶۳ در مجله پیپل دیلی<sup>۱</sup> نیز منتشر شد. البته این بیانیه این نکته را بیان داشت که علی‌رغم دست‌یابی جمهوری خلق چین به خودکفایی نفتی در اواخر دهه ۱۹۶۰، نمی‌توان این خودکفایی را به معنای برخوردارگی کامل چین از امنیت انرژی تعریف کرد. چرا که اقتصاد برنامه‌ریزی شده چین، توانایی تخصیص کافی منابع در بخش‌های مختلف را نداشت و همین عدم توانمندی، اقتصاد این کشور را در میانه‌های دهه ۱۹۷۰ در آستانه فروپاشی قرار داد. (Zha, 2006: 179-180). این مسئله در بخش انرژی و توسعه این بخش هم قابل مشاهده بود و چینی‌ها نتوانستند فناوری‌های پیشرفته را برای اکتشاف و تولید نفت به کار گیرند که این مسئله طبیعتاً می‌توانست در بازه زمانی طولانی‌تر به کاهش امنیت انرژی آنان و همچنین کاهش ایده خوداتکایی نفتی چین در زمان مائو منجر شود. به هر حال تا زمان مرگ مائو، تفکر ایدئولوژیک وی بر بخش نفت و چگونگی توسعه و گسترش آن مسلط بود و تنها پس از مرگ وی و روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ بود که به تدریج سیاست‌ها و ماهیت تصمیم‌سازی این کشور در بخش انرژی تغییر نمودند.

## ۲-۱- نگاه هم‌زمان به خوداتکایی و برونگرایی ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳

اگرچه پس از درگذشت مائو و روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ به عنوان نسل دوم رهبران چین تغییراتی در ماهیت نگاه این کشور به جهان خارج ایجاد شد. لیکن به نظر می‌رسد که نگاه این کشور به امنیت انرژی در این دوره تغییر چندانی نداشت و همچنان همان تعریف و نگاه سنتی به امنیت انرژی که آن را به معنای امنیت عرضه و آن هم در شکل خوداتکایی می‌دید، همچنان تداوم داشت. چین از سال ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ به وقایع و تغییرات سریع صورت گرفته در بازار جهانی نفت در نتیجه اتکای بر ظرفیت‌های داخلی

<sup>۱</sup> People Daily

خود و همچنین وجود تعادل در میان عرضه و تولید داخلی نفت، چندان حساس نبود. اما در سال‌های بعد و همزمان با بهبود وضعیت اقتصادی این کشور و گام نهادن چین در مسیر رشد و توسعه اقتصادی و ضرورت حفظ و تداوم این مسیر، علاوه بر اینکه تقاضای چین برای نفت و انرژی بر تولید داخلی این کشور پیشی گرفت همچنین این کشور با سه مانع و چالش اساسی در توسعه بخش انرژی خود مواجه شده بود که می‌بایست تلاش می‌نمود تا آنها را به نوعی حل و فصل نماید. اولین مانع به فقدان تجهیزات و فناوری لازم و دومین مانع هم به فقدان سرمایه مورد نیاز برای تسهیل فرایند توسعه منابع نفتی چین و در نهایت سومین چالش هم به فقدان ساختارهای حقوقی و قانونی لازم برای استفاده از ظرفیت‌های خارجی در شکل سرمایه و تکنولوژی مربوط می‌شد. با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸ و اتخاذ سیاست اصلاحات و درهای باز اقتصادی که به "انقلاب دوم" هم معروف است، اقتصاد چین به تدریج از اقتصاد متمرکز فاصله گرفت و به سمت اقتصاد بازار حرکت نمود. حرکتی که باعث شد نگاه به بخش انرژی و چگونگی توسعه آن هم دچار بازسازی و تحول شود. به خصوص محدودیت‌های ایدئولوژیک برای حضور کشورها و بازیگران خارجی در توسعه بخش نفت این کشور تا حدود زیادی رفع شد و چین تلاش نمود تا پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک را با شرکت‌های نفتی غربی ایجاد و گسترش دهد. البته، اگرچه نیاز و تلاش برای استفاده از دانش، سرمایه و فناوری جدید خارجی از سال ۱۹۶۲ توسط بوروکرات‌های نفتی چین احساس و ادراک شده بود لیکن فضای سیاسی موجود در چین در این زمان و دهه بعد امکان تعامل با جهان خارج و استفاده از چنین ظرفیت‌هایی را بسیار محدود کرده بود. به گونه‌ای که حتی اندک تلاش‌هایی هم که در این زمینه در این سالها صورت گرفته بود از سوی تفکرات رادیکال و حتی در مواردی توسط شخص مائو، محکوم و مورد انتقاد قرار می‌گرفت (Kambara and Howe, 2007: 26).

در هر حال این محدودیت‌ها با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ بسیار کم رنگ‌تر از گذشته شد و ششمین طرح پنج ساله توسعه چین (۱۹۸۱-۱۹۸۵) نیز بر مشارکت فعال

بازیگران بیرونی در صنعت نفت به خصوص در بخش اکتشاف نفت تاکید می کرد. (Arruda and Li, 2003: 14) در نتیجه اتخاذ سیاست اصلاحات و درهای باز اقتصادی و ایجاد فضای لازم برای استفاده از دانش و سرمایه‌های خارجی، گروه‌های مختلفی از مقامات چینی در این دوره بازدیدها و ملاقات‌هایی را از کشورهای امریکا، نروژ، فرانسه، انگلستان و ژاپن جهت بحث و گفتگو در ارتباط با انعقاد قراردادهای نفتی انجام دادند که در نتیجه همین ملاقات‌ها، قراردادهایی با ژاپن و فرانسه برای اکتشاف و توسعه میدین نفتی این کشور به امضاء رسید و پس از آن هم تلاش شد تا بنیادهای حقوقی و قانونی لازم برای انجام چنین پروژه‌هایی در چین ایجاد شود که به عنوان مثال می‌توان به تصویب قانون سرمایه‌گذاری مشترک برابر جهت تسهیل فرایند سرمایه‌گذاری مستقیم که در سال ۱۹۷۹ اعلام و انتشار یافت اشاره نمود (Arruda and Li, 2003: 14) و بعدها در سال ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ نیز این قانون با قوانین دیگری که مربوط به چگونگی همکاری با کشورهای خارجی برای اکتشاف نفت در دریا و خارج از دریا بود نیز تکمیل و تداوم یافت. همین امر باعث شد تا در دهه ۱۹۸۰ بیش از ۱۰۰ کمپانی خارجی در فعالیتهای مربوط به نفت و اکتشاف نفت در مناطق مختلف چین مشارکت و حضور داشته باشند.

از اوایل دهه ۱۹۹۰ دو چالش مهم در حوزه امنیت انرژی، نگرانی‌های چین در حوزه انرژی و نفت را بیش از گذشته افزایش داد. نخستین چالش به رشد فزاینده وابستگی این کشور به واردات نفت مربوط بود که با تغییر جایگاه این کشور از یک کشور صادرکننده نفت به یک کشور وارد کننده در سال ۱۹۹۳ مصادف شد و تقریباً سیاست ۳۰ ساله خوداتکایی گذشته این کشور را پایان داد. توام شدن این مسئله با تلاش رهبران چین برای تسریع در فرایند رشد اقتصادی و نگرانی از شکست این روند و تکرار شرایط گذشته، میزان آسیب پذیری و ناامنی ادراک شده از وابستگی به واردات نفت را افزایش بیشتری داد (Yergin, 2006: 77). دومین چالش چین که البته تقریباً یک دهه بعد رخ داد، افزایش سریع قیمت جهانی نفت از سال ۲۰۰۳ بود که تا سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ هم تداوم یافت. در طول ۵

سال قیمت نفت افزایش بی سابقه‌ای یافت و تقریباً ۵ برابر شد یعنی از ۳۰ دلار در سال ۲۰۰۳ به ۱۴۷ دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش داشت. در نمودار زیر می‌توان این روند افزایش قیمت نفت را مشاهده نمود.



این مسئله از این بابت برای چین حائز اهمیت بود که این کشور در طول این سال‌ها تلاش داشت تا صنایع سنگین خود را که معمولاً صنایعی انرژی‌بر و وابسته به مصرف سوخت‌های فسیلی هستند، را گسترش دهد و طبیعتاً افزایش قیمت نفت و انرژی می‌توانست پیشبرد این سیاست را با چالش روبرو سازد. همچنین تشدید وابستگی این کشور به واردات نفت، می‌توانست رهبران چین را با دامنه‌ای از ملاحظات جدید در حوزه امنیت ملی و همچنین ملاحظات ژئوپلیتیکی نیز مواجه نموده و نیاز به تضمین عرضه نفت خارجی را بیش از گذشته در این کشور افزایش دهد. همچنین این نکته را باید بیان داشت که رشد اقتصادی قوی در واقع سنگ بنای مشروعیت و بقای بلندمدت حزب کمونیست چین است و دسترسی پایدار، امن و قابل اتکا به منابع انرژی از جمله نفت هم یکی از مهم‌ترین پیش شرط‌های ضروری برای تحقق این مهم است. لذا می‌توان بیان داشت که در این دوره تمرکز استراتژیک پکن به آرامی به سمت امنیت عرضه نفت تغییر نمود و امنیت انرژی هم از دریچه امنیت عرضه نفت البته با اتخاذ یک رویکرد دولت محور چرخش پیدا نمود. به بیان



دیگر موضوع نفت و انرژی در این دوره به یک مسئله "امنیت ملی" برای چین تبدیل شد. (Graham-Harrison, 2008) لذا توجه به محیط‌های پیرامونی و منطقه‌ای برای تامین امنیت انرژی خود هم روز به روز از اهمیت بیشتری در محافل تصمیم سازی و سیاستگذاری چین برخوردار شد.

### ۳-۱- برونگرایی و نگاه همکاری‌گرایانه به امنیت انرژی از سال ۱۹۹۳

همانگونه که بیان شد، گام نهادن چین در مسیر رشد و توسعه اقتصادی، تمرکز ویژه این کشور بر توسعه صنایع سنگین، رشد شهرنشینی و همچنین ایجاد و گسترش ملاحظات جدید در حوزه امنیت ملی چین، کاهش تولید نفت داخلی و گسترش شکاف میان عرضه و تقاضای نفت داخلی و نهایتاً تبدیل چین به یک کشور واردکننده نفت در سال ۱۹۹۳، باعث شد تا موضوع امنیت انرژی به خصوص در قالب گسترش همکاری‌ها و روابط مبتنی بر انرژی با مناطق و کشورهای برخوردار از این منابع که عمدتاً در غرب آسیا و خلیج فارس بودند نیز بیش از گذشته برای چین و تصمیم‌سازان این کشور واجد اهمیت راهبردی شود. تشدید روند وابستگی چین به واردات نفت از دهه ۱۹۹۰ و ظهور و بروز بحران‌هایی که در دهه بعد به خصوص با گسترش بی‌ثباتی در خاورمیانه اتفاق افتاد، چین را بیش از گذشته نسبت به امنیت انرژی نگران ساخت و نفت و انرژی را به یک موضوع امنیتی مهم در دستور کار رهبران چین تبدیل نمود. در نتیجه همین نگرانی‌ها بود که شورای دولتی چین، «برنامه توسعه میان مدت و بلندمدت انرژی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۰»<sup>۱</sup> را در سال ۲۰۰۴ تنظیم و منتشر نمود و در آن بر ضرورت تداوم و امنیت عرضه نفت، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه انرژی و نیاز به ساخت ذخایر استراتژیک نفت تاکید کرد. آغاز جنگ عراق (۲۰۰۳) و گسترش بحران و بی‌ثباتی در غرب آسیا و خلیج فارس و همچنین بروز برخی اختلافات در روابط چین و روسیه در حوزه انرژی از جمله دلایل مهم نگرانی تصمیم‌سازان چینی در حوزه انرژی و نگارش چنین سندی بود. (Christoffersen, 2005: 67). با اهمیت یافتن

<sup>۱</sup> Medium and Long-Term Energy Development Program from 2004 to 2020

بیش از پیش امنیت انرژی و ضرورت تامین آن در شکل‌های مختلف، دهمین برنامه پنج ساله توسعه (۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵) نیز به کرات بر ضرورت متنوع‌سازی منابع عرضه نفت، ساخت ذخایر استراتژیک و اجرای سیاست "حرکت به سمت جهان خارج" تاکید می‌نمود. این مسئله در یازدهمین برنامه پنج ساله توسعه (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰) هم آورده شده بود و بر توسعه روابط دوستانه با دیگر کشورها به خصوص کشورهای برخوردار از منابع نفتی به منظور تامین بهتر امنیت انرژی چین تاکید شده بود. البته این نکته را هم باید بیان داشت که اگرچه دو برنامه توسعه شرح داده شده در فوق بیشتر بر بخش عرضه نفت و ضرورت تداوم و تامین امنیت آن تاکید می‌کردند لیکن باید گفت که دوازدهمین برنامه پنج ساله توسعه چین تلاش نموده تا ضمن تاکید بر حفظ امنیت هر دو طرف عرضه و تقاضا، چین را به سمت استفاده از انرژی‌های پاک به منظور کاهش وابستگی این کشور به واردات نفت نیز سوق دهد. به عنوان مثال، سهم سوخت‌های غیرفسیلی در مصرف چین از ۸,۳ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۱۱,۴ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش داشته و بنا است که این سهم به ۱۵ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش داشته باشد. از طرف دیگر چین در سال ۲۰۰۹ به اولین کشور جهان در زمینه سرمایه‌گذاری بر انرژی‌های تجدیدپذیر تبدیل شد و امریکا و اتحادیه اروپا را در این زمینه پشت سر گذاشت. سند توسعه صنایع جدید انرژی چین نیز پیش بینی نموده است که این کشور می‌بایست تا سال ۲۰۲۰، ۷۹۰ میلیارد دلار در زمینه انرژی‌های پاک سرمایه‌گذاری نماید. (People's Daily, 2010).

چین در این دوره برای تامین بهتر امنیت انرژی خود تلاش نمود تا اهداف و سیاست‌های امنیت انرژی را با تلاش‌های دیپلماتیک و فرایندها و اقدامات مربوط به سیاست خارجی ترکیب نموده و به آرامی به سمت متنوع‌سازی منابع عرضه انرژی خود حرکت نماید. در نتیجه این مسئله، روابط و تعاملات دوجانبه این کشور با کشورهای برخوردار از منابع انرژی مانند ایران، عربستان سعودی، لیبی، سودان، عمان، برخی کشورهای آفریقایی و ... بیش از گذشته شد به گونه‌ای که بر اساس برخی گزارشات، این کشور از بیش از ۳۰ کشور نفت وارد می‌کند و سهم

مناطقى مانند آمریکای مرکزی و جنوبی، شمال آفریقا و آفریقای غربی در واردات نفت چین از ۵ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۲۷ درصد افزایش داشته است (Vivoda and Manicom, 2011: 246-247). همچنین در همین دوره و به خصوص با اتخاذ سیاست حرکت به سمت جهان خارج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته و تقریباً ۱۴۰۰ درصد از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ رشد داشته است (Xu, 2011: 28). چین علاوه بر تلاش برای متنوع سازی منابع انرژی و همچنین منابع عرضه نفت خام به عنوان گامی در راستای تامین امنیت انرژی خود، توسعه ظرفیت های ذخایر استراتژیک نفت خود را از سال ۲۰۰۴ در دستور کار قرار داد که بنا بر برخی آمارها این کشور توان ذخیره استراتژیک معادل ۳۰ تا ۴۵ روز واردات نفت را پیدا کرده است. (زارع، ۱۳۹۰: ۴)

## ۲- جایگاه خلیج فارس در ادوار مختلف تکامل امنیت انرژی چین

### ۲-۱- جایگاه خلیج فارس در دوره‌های اول و دوم (۱۹۴۹ تا ۱۹۹۰)

افزایش تولید نفت در خاورمیانه و خلیج فارس و افزایش سهم این منطقه در نقشه انرژی جهان از تقریباً ۱۰ درصد در سال ۱۹۴۷ از کل تولید ۴۰۰ میلیون تنی نفت در جهان به ۳۴ درصد در سال ۱۹۷۲ که خاورمیانه و خلیج فارس را به جایگاه اول در تولید نفت جهان تبدیل کرد و همچنین قرار گرفتن تدریجی چین در مدار و ریل توسعه و افزایش بیشتر نیاز این کشور به انرژی به گونه‌ای که تعادل موجود میان مصرف و عرضه داخلی نفت در این کشور را به صورت سریعی تغییر داد، منابع انرژی خلیج فارس و خاورمیانه را بیش از پیش به عنوان یکی از " ضرورت‌های استراتژیک " رهبران چین تبدیل کرد و این منطقه را برای سال های طولانی به قلب سیاست های انرژی چین تبدیل نمود (QIAN Xuming, 2017:5).

همزمان با تبدیل و تلقی از انرژی و امنیت آن به عنوان یک " امر مهم و راهبردی " در دستورکار نسل‌های مختلف رهبران و تصمیم سازان چین، می‌توان شاهد یک جابجایی و انتقال ژئوپلیتیکی به معنای انتقال از عصر " خلیج مکزیک " به عصر " خلیج فارس " و تبدیل

این منطقه به منطقه "قلب" تولید نفت جهان در میانه‌های قرن بیستم نیز بود. البته همانگونه که در ادوار مختلف تکامل نگاه چین به امنیت انرژی به خصوص در دوره‌های خوداتکایی و خوداتکایی همراه با برون‌گرایی هم بیان شد، چین خود یکی از تولیدکنندگان مهم نفت در جهان بود و از اینرو نیاز چندانی به نگاه و حرکت به محیط‌های خارجی و پیرامونی برای تامین نیازمندی‌های استراتژیک خود در حوزه انرژی نداشت.

نگاه چین به خلیج فارس به خصوص در ۳۰ سال اول این دوره یعنی از زمان روی کار آمدن مائو تا سال ۱۹۸۰، بیشتر یک نگاه سیاسی-ایدئولوژیک و برخاسته از تفکرات و ملاحظات مائو در رقابت با دیگر قطب‌های قدرت جهانی مانند شوروی و آمریکا بود و به خصوص از سال ۱۹۵۸ و تشدید شکاف در روابط چین و شوروی، این تمرکز بر مخالفت با گسترش‌گرایی شوروی در منطقه استوار بود. اگرچه چین پس از کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ روابط خود با کشورهای خارومیانه را گسترش و اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای عربی نمود لیکن به نظر می‌رسد که در سی ساله اول این دوره، عراق، سنگ بنای اصلی تمرکز چین در خلیج فارس را تشکیل می‌داد. چین تنها پس از گذشت یکماه از کودتای سال ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم در عراق، روابط دیپلماتیک خود با این کشور را برقرار کرد و تلاش نمود تا از این طریق نفوذ خود در این کشور و خلیج‌فارس را افزایش دهد. تیرگی روابط چین و مصر در سال ۱۹۵۹ به دلیل حمایت ناصر از شوروی در منازعات چین و شوروی و همچنین انتقادات ناصر به رفتار چین در تبت و چگونگی رابطه این کشور با هند، نیز این اختلاف و تیرگی روابط را مضاعف نمود و باعث شد تا عراق نه‌تنها به عنوان سنگ‌بنای تمرکز استراتژیک چین در خلیج‌فارس بلکه همچنین از نظرگاه چین به عنوان یکی از قطب‌های مهم سیاست این کشور در جهان عرب نیز محسوب شود. البته این نکته را باید بیان داشت که ماهیت این روابط پس از جنگ اعراب و اسرائیل و عدم توان و نقش-آفرینی چین در این بحران، به سردی گرایید. (Zhongmin, 2016:8)

در نتیجه تخریب روابط چین - شوروی و چین - عراق که از میانه دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود، چین تلاش نمود تا روابط خود با دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس را گسترش دهد. عقب‌نشینی بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ و ترس چین و دیگر پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس از ورود شوروی و تلاش این کشور برای پر کردن خلأ موجود نیز به افزایش سرعت گسترش روابط دوجانبه چین با کشورهای منطقه خلیج فارس کمک نمود و کویت و ایران در مارس و آگوست ۱۹۷۱ روابط دیپلماتیک خود با چین را دوباره برقرار کردند. کویت تمایل داشت تا از گسترش روابط با چین سود برده و توازنی میان تهدید شوروی در سطح جهانی و تهدید عراق در سطح منطقه‌ای ایجاد نماید، که به نظر می‌رسد این کشور نتوانست در این مسیر به موفقیت چندانی دست یابد و همین عدم موفقیت هم به سردی روابط کویت و چین انجامید. البته این نکته را باید بیان داشت که در این دوره چین تلاش داشت تا نگذارد که روابط دیپلماتیک ایجاد شده با کویت و ایران از بین برود و به عنوان مثال هنگامی که ایران نیروهای خود را برای سرکوب جنبش ظفار در سال ۱۹۷۳ به عمان فرستاد، این مسئله چندان مورد اعتراض چین (علیرغم حمایت های اولیه این کشور از جنبش ظفار) واقع نشد. (Zhongmin, 2016:9) پس از روی کار آمدن دنگ شیائوپنگ در سال ۱۹۷۹ و ورود سیاست‌های چین به یک دوره جدید و اتخاذ استراتژی توسعه صلح آمیز، سیاست های این کشور هم از تفکرات و ملاحظات ایدئولوژیک سابق فاصله گرفت و به سمت عملگرایی بیشتر در معادلات منطقه‌ای و بین المللی سوق یافت.

ارجحیت و اولویت نگاه عملگرایانه چین را میتوان در جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ و تمرکز تقریباً یک دهه‌ای این کشور بر ایران و عراق در خلیج فارس و خاورمیانه مشاهده نمود. چین در طول جگ ایران و عراق یک رهیافت عملگرایانه را اتخاذ کرد و تلاش نمود تا ضمن تشویق دو طرف به مذاکره، همچنین اقدام به فروش تسلیحات مورد نیاز دو کشور نمود. سیاست عملگرایانه و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها با روی کار آمدن دنگ شیائوپنگ نمود عینی بیشتری یافت و این کشور را قادر ساخت تا به توسعه بیشتر روابط

خود با پادشاهی‌های عربی بپردازد. از اینرو امارات متحده عربی روابط دیپلماتیک خود با چین را در سال ۱۹۸۴ با امید کسب حمایت چین در جزایر مورد اختلاف با ایران برقرار کرد و آغاز زیارت خانه خدا توسط مسلمانان چینی که از سال ۱۹۷۹ آغاز شد نیز به تدریج زمینه‌های بهبود روابط این کشور با دیگر کشورهای عربی به خصوص عربستان را فراهم نمود. بندر بن سلطان سفیر عربستان در واشنگتن در اکتبر سال ۱۹۸۸ از چین دیدار کرد و دو طرف پذیرفتند که به ایجاد دفتر تجاری در پکن و ریاض مبادرت نمایند. بهبود روابط با عربستان، زمینه‌های گسترش روابط با قطر و بحرین را که روابط دیپلماتیک خود با چین را در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ برقرار کرده بود را نیز فراهم ساخت. در جولای ۱۹۹۰ عربستان سعودی آخرین گام را برداشت و پیوند دیپلماتیک با چین را برقرار نمود. ایجاد پیوندهای دیپلماتیک چین از بغداد تا ریاض تقریباً ۳۲ سال زمان برده است. البته این نکته را هم باید بیان داشت که تمرکز اصلی سیاست‌های دنگ شیائوپنگ در این دوره بیشتر بر منطقه آسیا - پاسفیک و گسترش ثبات در روابط با همسایگان و همچنین تلاش برای کسب دستاوردهای اقتصادی متمرکز بود و همین مسئله هم باعث شد تا خاورمیانه و خلیج فارس هم تا حدودی در حاشیه سیاست‌های چین در این دوره قرار گیرد که البته رشد تدریجی اقتصادی چین و تبدیل این کشور به یک وارد کننده نفت در سال ۱۹۹۳ مجدداً منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را واجد جایگاهی اساسی در رفتار سیاست خارجی و انرژی چین نمود (Huwaidin, 2008: 14).

لذا در مجموع و همانگونه که شرح داده شد، خلیج فارس و کشورهای این منطقه در یک دوره تقریباً سی ساله بیشتر از زاویه رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نگریده می‌شد تا یک منطقه برخوردار از منابع غنی نفت و انرژی که بتواند به افزایش امنیت انرژی چین کمک نماید. از طرف دیگر، نفت و انرژی خارجی هم به دلیل تولید داخلی صورت گرفته در چین در زمره دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیت ملی چین نبود. لذا انتقال و جابجایی در کانون انرژی جهان از خلیج مکزیک به خلیج فارس لزوماً به معنای همزمانی سریع تمرکز

استراتژیک چین بر منابع انرژی این منطقه نبوده و تقریباً ۴۰ سال به طول انجامید تا انتقال تمرکز بر منابع انرژی خاورمیانه و خلیج فارس از طرف چین صورت پذیرد. به بیان دیگر چینی ها با یک تاخیر تقریباً چهل ساله در انتقال تمرکز راهبردی خود بر منابع انرژی خلیج فارس مواجه بوده اند.

## ۲-۲- جایگاه خلیج فارس در دوره سوم (از ۱۹۹۳ به بعد)

صنعت نفت چین از دهه ۱۹۴۰ آغاز به کار کرد و با به قدرت رسیدن حزب کمونیست در سال ۱۹۴۹ توجه و اهتمام بیشتری به توسعه و گسترش این صنعت شد. به گونه‌ای که در نتیجه همین تمرکز و اهتمام بیشتر که البته در سال‌های اولیه با استفاده از ظرفیت‌های کارشناسی و فناوریانه شوروی سابق صورت پذیرفت و پس از آن هم با اتخاذ سیاست خوداتکایی از جانب مائو همراه بود، ظرفیت تولید داخلی نفت این کشور از ۲,۴۰۰ بشکه در روز در دهه ۶۰ میلادی به ۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۸ افزایش و این کشور را به یکی از تولیدکنندگان مهم نفت در جهان تبدیل نمود. چین تا سال ۱۹۹۳ یکی از صادرکنندگان مهم نفت بود اما در این سال، ساختار صنعتی چین تغییرات مهمی را به خود دید و باعث شد تا چین به آرامی از یک کشور صادر کننده نفت به کشوری واردکننده تبدیل شده و تقریباً ۱۰ میلیون تن نفت وارد کند. حجم و میزان این واردات نیز علی‌رغم تلاش چین برای توسعه میادین نفتی خود، نتوانست مفید فایده واقع شده و در سال‌ها و دوره‌های بعد هم مسیری صعودی را طی نمود. به عنوان مثال میزان واردات این کشور از ۹,۹۳ میلیون تن در سال ۱۹۹۳ به ۲۲,۶ میلیون تن در سال ۱۹۹۶ و ۳۴ میلیون تن در سال ۱۹۹۷ و ۷۰ میلیون تن نفت در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت. همچنین این کشور در سال ۲۰۰۳ از ژاپن در واردات نفت پیشی گرفت و ۹۱ میلیون تن نفت وارد کرد و نهایتاً در سال ۲۰۰۹ نیز از آمریکا پیشی گرفت و به اولین و بزرگترین وارد کننده نفت در جهان تبدیل شد. پیش‌بینی‌های صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که این کشور تا سال ۲۰۳۰ تقریباً ۸۴ درصد از مصرف نفت خود را می‌بایست از خارج و به صورت واردات تامین نماید. در حقیقت اقتصاد

چین از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۹ تقریباً ۱۵۰۰ درصد رشد داشته که این میزان رشد باعث افزایش ۵۰۰ درصدی در مصرف انرژی این کشور شده است. (Andrews, 2011: 34). طبیعتاً حفظ و تداوم این رشد یکی از مهم‌ترین وظایف رهبران و تصمیم‌گیرندگان چین جدید بوده است.

افزایش تولید نفت در خاورمیانه و افزایش سهم این منطقه در نقشه انرژی جهان از تقریباً ۱۰ درصد در سال ۱۹۴۷ از کل تولید ۴۰۰ میلیون تنی نفت در جهان به ۳۴ درصد در سال ۱۹۷۲ که خاورمیانه و خلیج فارس را به جایگاه اول در تولید نفت جهان تبدیل کرد و همچنین قرار گرفتن تدریجی چین در مدار و ریل توسعه و افزایش بیشتر نیاز این کشور به انرژی به گونه‌ای که تعادل موجود میان مصرف و عرضه داخلی نفت در این کشور را به صورت سریعی تغییر داد و این کشور را از سال ۱۹۹۳ به یک واردکننده انرژی تبدیل نمود، منابع انرژی خلیج فارس و خاورمیانه را بیش از پیش به عنوان یکی از " ضرورت‌های استراتژیک " رهبران چین تبدیل کرد و این منطقه را برای سال‌های طولانی به قلب سیاست‌های انرژی چین تبدیل نمود (QIAN Xuming, 2017:5). در جدول ذیل می‌توان مسیر افزایش واردات نفت از خلیج فارس و تشدید وابستگی چین به نفت خارجی را از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۲ مشاهده نمود. (<http://www.cnenergynews.cn>)

جدول شماره (۱): واردات نفت چین از خلیج فارس (میلیون تن)

سال	۱۹۹۴	۱۹۹۸	۲۰۰۲	۲۰۰۶	۲۰۱۰	۲۰۱۲
واردات از خلیج فارس	۴,۹	۱۶,۷	۳۵,۴	۶۹,۳	۱۱۸	۱۴۴,۴
کل واردات چین	۱۲,۳	۲۷,۳	۶۹,۴	۱۴۵,۲	۲۹۴,۴	۳۵۴,۲
درصد واردات از منطقه خلیج فارس	۴۰	۶۱	۵۱	۴۵	۴۰	۴۱

همانگونه که در جدول شماره (۱) مشخص است تشدید روند وابستگی چین به واردات نفت از دهه ۱۹۹۰ و ظهور و بروز بحران‌هایی که در دهه بعد به خصوص باگسترش بی‌ثباتی در خاورمیانه اتفاق افتاد، چین را بیش از گذشته نسبت به امنیت انرژی نگران ساخت و نفت و انرژی را به یک موضوع امنیتی مهم در دستور کار رهبران چین تبدیل نمود. در نتیجه این



مهم و افزایش اهمیت روزافزون نفت و انرژی برای توسعه چین، خاورمیانه و خلیج فارس نیز از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰ مورد توجه و تمرکز مقامات چینی قرار گرفت و تلاش شد تا حجم و میزان روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس گسترش بیشتری یابد. در این دهه، مقامات مختلف چینی ملاقات‌های مختلفی را از کشورهای حوزه خلیج فارس داشته و در نتیجه همین ملاقات‌ها توانستند قراردادهای مختلفی را با این کشورها در حوزه نفت به امضاء برسانند. به عنوان مثال چین در سال ۱۹۹۳ اعلام کرد که روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت از عربستان، کویت و امارات وارد خواهد کرد و همچنین در سال ۱۹۹۵ یک قرارداد سرمایه گذاری به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار با کویت به منظور ساخت تسهیلات مربوط به صنعت نفت امضا نمود و همچنین یک کمپانی نفتی چین در شاندونگ، توانست در مزایده دیگری در این کشور در حوزه نفت برنده شده و از آن پس میزان تعاملات و همکاری های دو کشور به نسبت گذشته افزایش بیشتری یافت. به گونه ای که حتی برخی از شرکت های کویتی هم در فرایند اکتشاف نفت و گاز در دریای چین جنوبی مشارکت نمودند. (Thomson, 2013:7)

میزان همکاری‌های تجاری، اقتصادی و انرژی میان چین و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ و به خصوص با پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی افزایش بیشتری یافت. عربستان به دومین شریک تجاری چین در خاورمیانه تبدیل شد و حجم روابط دوجانبه در سال ۲۰۰۸ به ۴۱/۸ میلیارد دلار رسید. از طرف دیگر، چین نیز به اصلی‌ترین بازار برای نفت عربستان تبدیل شد. چین در سال ۲۰۰۷ تقریباً ۲۶/۳۳ میلیون تن، در سال ۲۰۰۸، ۳۶/۳۷ میلیون تن و در سال ۲۰۰۹، ۴۱/۸۶ میلیون تن از عربستان نفت وارد کرد. سینوپک در سال ۲۰۰۴ موفق شد نخستین قرارداد اکتشاف و توسعه یکی از بخش‌های میدان نفتی ربع الخالی را با سعودی‌ها امضا نماید. سینوپک در سال ۲۰۱۶ نیز مرکز تحقیق و توسعه خاورمیانه را در عربستان سعودی تاسیس کرد و همچنین بزرگترین پروژه سرمایه‌گذاری چین در عربستان به ارزش ۹,۱۵ میلیارد دلار که مربوط به پالایشگاه چین - عربستان بود بطور رسمی عملیاتی شد. سهم سینوپک از این پروژه ۳۷,۵ درصد و سهم آرامکو نیز ۶۲,۵

درصد است. ظرفیت پالایش این پروژه ۴۰۰ هزار بشکه در روز (۲۰ میلیون تن در سال) است. علاوه بر این، همچنین شرکت آرامکو نیز سرمایه‌گذاری مشترکی را با سینوپک در فوجیان چین جهت پالایش نفت آغاز کرده است. بر مبنای چنین طرح‌هایی هم چین می‌تواند دسترسی بلندمدت خود به انرژی را حفظ نماید و هم عربستان سعودی می‌تواند بازار باثبات و بلندمدتی را برای انرژی و نفت خود در اختیار داشته باشد (Wu, 2011:7).

علاوه بر عربستان و کویت، همچنین سال ۱۹۹۳ در واقع سال آغاز روابط چین و قطر در حوزه انرژی نیز بود. دو کشور در این سال توافقی را برای خرید محصولات پتروشیمی قطر امضا نمودند. این تعاملات در سال‌های بعد و به خصوص با سفر وزیر انرژی قطر به چین در سال ۱۹۹۵ گسترش بیشتری پیدا کرده و دو طرف بسترهای لازم جهت همکاری در زمینه انرژی و محصولات پتروشیمی را بیش از گذشته فراهم نموده و کمیته مشترکی را برای هدایت و مشورت در ارتباط با تقاضای انرژی چین و صادرات محصولات پتروشیمی قطر به این کشور نیز ایجاد کردند. همچنین در ملاقات نخست وزیر قطر از چین در سال ۲۰۰۱، از مقامات چینی درخواست شد تا محدودیت‌های تجاری برای صادرات محصولات پتروشیمی قطر به این کشور کاهش یابد. به گونه‌ای که در نتیجه همین گسترش تعاملات در حوزه انرژی بود که پتروشیمی قطر دفاتری را در هنگ کنگ، شانگهای و پکن نیز تاسیس نمود و شرکت‌های چینی نیز در سال ۲۰۰۰ اعلام نمودند که امیدوارند بتوانند ۳٫۷ میلیون بشکه نفت از این کشور وارد نمایند. همچنین باید گفت که قطر سومین ذخایر اثبات شده گاز جهان را داشته و تقریباً ۸۵ درصد از گاز طبیعی مایع (LNG) تولید شده در این کشور، به مناطق و کشورهای مختلف صادر می‌شود. آسیا یکی از مقاصد اصلی صادرات گاز قطر است و بنا بر آمارهای اعلام شده ۶۳ درصد از تولید گاز قطر به کشورهای آسیایی صادر می‌شود. چین و قطر در سال ۲۰۰۸ توافقی را امضا نمودند که بر مبنای آن، سالانه ۲ میلیون تن گاز طبیعی مایع برای یک دوره ۲۵ ساله از این کشور به چین صادر شود (<http://www.chinadaily.com.cn>). در واقع باید گفت که این برای اولین بار بود که

چین چنین قراردادی را با یک کشور تولید کننده گاز طبیعی مابعد خارج از منطقه آسیا پاسفیک امضا می‌نمود. همچنین در نوامبر سال ۲۰۰۹ دو کشور یک تفاهم نامه تامین بلندمدت تامین گاز طبیعی مابعد را امضا نمودند که بر مبنای آن میزان واردات گاز طبیعی مابعد از ۲ میلیون تن در سال به ۷ میلیون تن در سال افزایش می‌یافت. همچنین چین در سال ۲۰۱۱ در حوزه اکتشاف و تولید گاز طبیعی در قطر نیز وارد شد و توافقاتی میان شرکت ملی نفت قطر و شرکت ملی نفت چین و توتال فرانسه در این زمینه انجام شد. (<http://www.cnenergynews.cn>)

امارات متحده عربی نیز از جمله دیگر کشورهایی است که در این دوره در کانون دیپلماسی انرژی چین قرار گرفت. بنا بر آمارهای اعلام شده، ذخایر اثبات شده نفت این کشور ۱۳ میلیارد تن است که این میزان تقریباً ۹٫۵ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهان است. همچنین ذخایر گازی این کشور نیز ۶٫۱ تریلیون متر مکعب برآورد شده است. چین در سال ۲۰۰۸ توانست در مزایده پروژه خط لوله نفت خام ابوظبی به ارزش ۳٫۴۶۷ میلیارد دلار برنده شده و چهار سال بعد آن را در ژوئیه سال ۲۰۱۲ به بهره‌برداری برساند. این پروژه در واقع یکی از پروژه‌های استراتژیک امارات متحده عربی بود که می‌توانست میزان وابستگی این کشور به تنگه هرمز برای صادرات نفت خام خود را کاهش دهد. همچنین در سال ۲۰۱۲ نیز دو کشور یک توافق همکاری استراتژیک امضا نمودند که بر مبنای آن، چین و کشورهای عربی در زمینه توسعه و اکتشاف نفت و گاز، مهندسی، خدمات فنی، مواد و تجهیزات و آموزش افراد همکاری خواهند کرد. در دسامبر سال ۲۰۱۵ نیز شرکت پتروچاینا<sup>۱</sup> و شرکت توسعه موبادالا<sup>۲</sup> ابوظبی یک توافق همکاری استراتژیک امضا نمودند که به آنها اجازه انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک خارج از امارات را می‌داد. این شرکت یکی از شرکت‌های معروف در زمینه سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی و پایین دستی نفت و گاز در جهان است. بر مبنای این توافق دو طرف در زمینه سرمایه‌گذاری در مناطق بالقوه بالادستی نفت و گاز و خدمات مرتبط خارج از امارات متحده عربی همکاری خواهند نمود.

<sup>۱</sup> Petro China

<sup>۲</sup> Mubadala

عمان نیز از جمله دیگر کشورهایی بود که در این دوره در قلب دیپلماسی نفتی چین قرار گرفت. همکاری‌های چین و عمان از سال ۱۹۸۹ آغاز شد و چین در سال ۱۹۹۵ تقریباً ۴ میلیون تن نفت خام از عمان به ارزش ۴۸۰ میلیون دلار وارد می‌کرد. این میزان در سال ۱۹۹۷ به ۹ میلیون تن و ارزش ۱,۳۴۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۲ نیز به ۸ میلیون تن و به ارزش ۱,۴۴ میلیارد دلار نفت افزایش یافت. در جدول ذیل می‌توان واردات نفت خام چین از برخی کشورهای منتخب در خاورمیانه از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ را مشاهده نمود. (SUN Xia, 2007: 8)

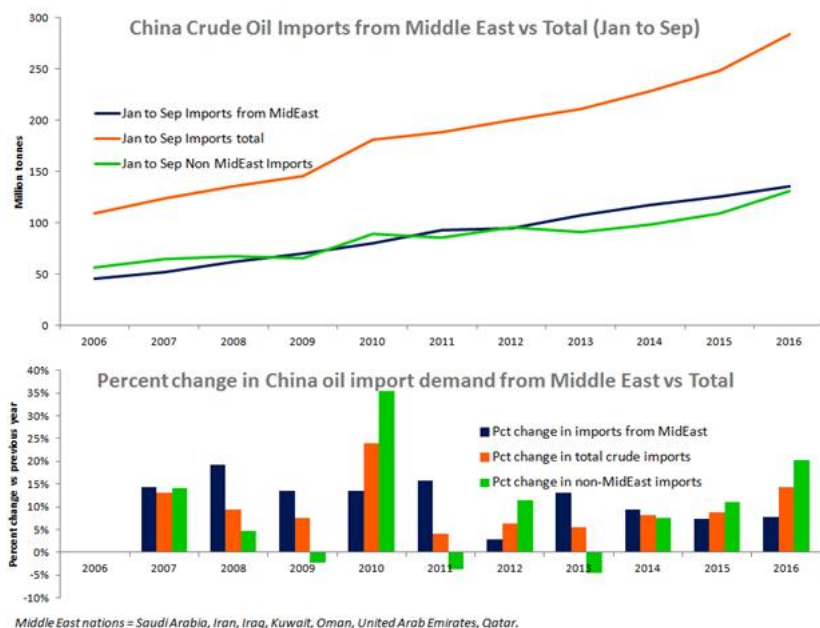
جدول شماره (۲): واردات نفت خام چین از برخی کشورهای منتخب در خاورمیانه از سال

۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ (هزار بشکه در روز)

۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۹۵	۱۹۹۴	۱۹۹۳	۱۹۹۲	
۱۰۰,۴	۱۱۵,۸	۱۸۰,۶	۱۱۳	۷۳	۶۷,۲	۸۱,۶	۶۱,۲	عمان
۸۲,۶	۸۰	۸۱	۷۵,۲	۴۹,۴	۲۵	۳۳	۸,۶	یمن
۷۹	۷۲	۵۵	۴۶,۲	۱۸,۶	۱,۳	۱,۳	۲,۲	ایران
۴۹,۸	۳۶	۹,۸	۴,۶	۶,۶	۲,۸	۴,۲	۳,۶	عربستان
-	۱۰,۲	.۹	-	۷,۲	۱,۳	۱۱,۴	۴,۶	امارات
۳۴۸,۲	۳۳۳,۲	۳۳۵,۶	۲۳۹,۲	۱۵۵,۲	۹۸	۱۳۱,۸	۸۰,۶	کل واردات
۴۸	۶۱	۴۷	۵۳	۴۵	۴۰	۴۲	۳۶	درصد واردات

بر اساس آنچه در جدول شماره (۲) بیان شده، می‌توان گفت که علیرغم تلاش چین برای کاهش وابستگی به واردات نفت و انرژی به خصوص از محیط بی‌ثبات خاورمیانه و خلیج فارس، باید بیان داشت که به نظر می‌رسد این وابستگی همچنان تا سال ۲۰۳۰ تداوم خواهد داشت. بر اساس آمارهای ارائه شده از طرف گمرک چین واردات نفت چین در سال ۲۰۱۷ تقریباً ۴۶/۹۶۶/۵۰۰ تن بوده است که حدود ۸۰ درصد آن از ۹ کشور یعنی کشورهای روسیه، عربستان سعودی، آنگولا، عراق، ایران، عمان، برزیل، ونزوئلا و کویت بوده است. این آمارها نشان می‌دهد که خاورمیانه ۴۴ درصد یعنی ۱۸۵/۱۹ میلیون تن از نفت مورد نیاز چین را تأمین نموده است و همچنان این منطقه می‌تواند تأثیر چشمگیری بر

امنیت انرژی چین داشته باشد. در نمودار زیر می توان روند افزایشی نیاز چین به واردات نفت از خاورمیانه را نیز مشاهده نمود. (<https://www.eia.gov>)



انتشار سند جدید "سیاست‌های عربی چین" در سال ۲۰۱۵ هم تا حدود زیادی این مسئله و تلاش چین برای گسترش بیشتر تعاملات و همکاری‌ها به خصوص در زمینه انرژی با کشورهای عرب خاورمیانه را نشان می‌دهد. سند "سیاست‌های عربی چین" در واقع نخستین سند رسمی چین در این زمینه بود که یک هفته قبل از سفر شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین به خاورمیانه در سال ۲۰۱۵ منتشر شد. با توجه به اینکه پکن تاکنون هیچ سند رسمی در این زمینه منتشر نکرده است، انتشار چنین سندی می‌تواند نشان‌دهنده افزایش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای چین باشد. به بیان دیگر این سند نشان می‌دهد که چین تمایل دارد تا به آرامی از سیاست ابهام استراتژیک در محیط امنیتی خاورمیانه به سمت شفافیت استراتژیک بیشتر در این منطقه حرکت نماید. البته افزایش اهمیت استراتژیک خاورمیانه در دستور کار سیاست خارجی و امنیتی چین را نباید به منزله تلاش این کشور به منظور نقش‌آفرینی گسترده در محیط امنیتی منطقه تعریف کرد.

چرا که چینی‌ها به خوبی می‌دانند که اولاً محیط امنیتی خاورمیانه و شرایط موجود در آن می‌تواند به تخلیه سریع منابع و ظرفیت‌های استراتژیک این کشور منجر شود و انباشت قدرت فعلی این کشور را مستهلک نماید و ثانیاً این کشور تلاش دارد تا در مقطع فعلی قدرت‌یابی خود را بومی و منطقه‌ای جلوه داده و از ایجاد تصویر بسیط شدگی قدرت و دامنه نفوذ خود در سایر مناطق جلوگیری نماید.<sup>۱</sup> بر اساس این سند، چین همچنان "انرژی" را به عنوان مهم‌ترین شاخص در نگاه خود به خاورمیانه ذکر کرده است. بر اساس مدل پیشنهادی این سند یعنی مدل ۱+۲+۳، همچنان انرژی در مرکز نگاه چین به منطقه آورده شده است و ساخت زیرساخت‌ها و تسهیل تجارت نیز به عنوان دو بال دیگر این مدل ارتباطی مد نظر واقع شده است.

پیش‌بینی می‌شود که بر اساس چشم‌انداز تولید، تقاضا و واردات نفت چین که در جدول شماره (۳) هم قابل مشاهده است، این نگاه تا سال ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۵ همچنان در میان تصمیم‌سازان چینی به قوت خود باقی باشد.

جدول شماره (۳): چشم‌انداز تولید، تقاضا و واردات نفت چین (میلیون بشکه در روز)

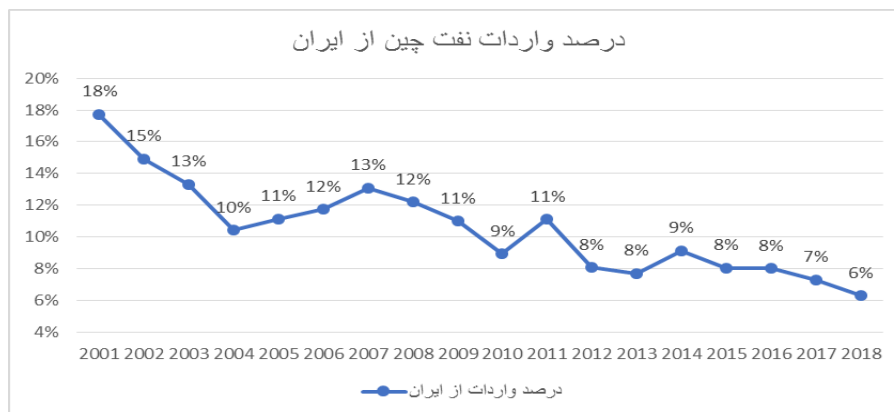
(<http://www.cnenergynews.cn>)

سال	۱۹۹۰	۲۰۰۴	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰	۲۰۲۵	۲۰۳۰
تولید	۲,۸	۳,۶	۳,۸	۳,۷	۴,۲	۴,۶	۴,۹
تقاضا	۲,۳	۶,۴	۹,۴	۱۰,۵	۱۱,۹	۱۳,۶	۱۵,۷
واردات	-۰,۵	۲,۸	۵,۶	۶,۸	۷,۷	۹	۱۰,۸
درصد واردات	-۲۱,۷	۴۳,۸	۵۹,۶	۶۴,۸	۶۴,۷	۶۶,۲	۶۸,۸

علاوه بر تلاش چین برای گسترش تعاملات و همکاری‌ها با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به خصوص در زمینه نفت و انرژی، جمهوری اسلامی ایران هم از جمله دیگر

<sup>۱</sup>نگارندگان از نوع کنش چین در خاورمیانه با عنوان "انزواگرایی هوشمند" یاد می‌کنند.

کشورهای مهمی بوده که همواره از جایگاهی راهبردی در چشم انداز انرژی چین برخوردار بوده است. موقعیت ژئواستراتژیک، حلقه واسط بودن بین خلیج فارس و دریای خزر و سهم ایران در اوپک به عنوان دومین صادر کننده نفت، ایران را به عنوان یکی از شرکای استراتژیک انرژی چین درآورده و تا حدود زیادی گسترش سریع روابط دو کشور نیز عمدتاً متأثر از متغیر انرژی بوده است. در حالیکه چین در سال ۲۰۰۰ تقریباً ۷ میلیون تن نفت از ایران وارد می‌کرد و این میزان ۱۰ درصد از حجم کل نفت وارداتی چین بود، این میزان در سال ۲۰۰۱ به ۱۰/۸۵ میلیون تن یا ۱۸ درصد از حجم کل نفت وارداتی چین افزایش یافت. بررسی جایگاه چین در صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با دیگر رقبای ایران در این حوزه از جمله عربستان، روسیه و امارات نشان دهنده کاهش چشمگیر این جایگاه از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۸ است. به این معنا که سهم ایران از ۱۸ درصد در سال ۲۰۰۱ به سهم ۶ درصدی در سال ۲۰۱۸ کاهش داشته است. این درحالی است که سهم رقبای ایران به خصوص عربستان سعودی از ۳ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۸ و همچنین سهم روسیه نیز از ۱ درصد در سال ۲۰۰۱ به تقریباً ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۸ افزایش داشته است.



افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی ایران برای چین، مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران و تبدیل ایران به اولویت اصلی دغدغه‌های آمریکا در خلیج فارس باعث شد تا چین با احتیاط بیشتری با معادلات خاورمیانه و از جمله ایران برخورد نماید. چین در عین حالی که تلاش داشت تا روابط خود با آمریکا به عنوان مهم‌ترین روابط دوجانبه را حفظ نماید، در همان حال نیز سیاست «بستن یک چشم خود بر ایران» را نیز اتخاذ و دنبال نمود.

### نتیجه‌گیری

منابع انرژی خلیج فارس یکی از مهم‌ترین دلایل علاقه چین به حضور و گسترش تعامل با کشورهای این منطقه است چرا که نه تنها تقریباً یک تأثیر ۵۰ درصدی بر امنیت انرژی چین دارد بلکه همچنین حفظ و تداوم مسیر رشد و توسعه اقتصادی این کشور و نقشی که این مسئله در ایجاد و تولید ثبات و امنیت داخلی چین و همچنین حفظ و افزایش مشروعیت حزب کمونیست چین دارد، تا حدود زیادی به واردات ایمن نفت از این منطقه وابسته است. در هر حال افزایش وابستگی به نفت وارداتی، احساس رو به تزاید «ناامنی در حوزه انرژی» را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگران هستند که اخلاص در عرضه نفت و یا افزایش بسیار زیاد قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی این کشور را به خطر اندازد. در حقیقت آنها معتقدند که وابستگی بیش از حد به انرژی وارداتی به خصوص نفت، آسیب‌پذیری استراتژیک آنها در برابر رقبا را افزایش داده است. لذا چین تلاش دارد تا از این مسئله که از بحث انرژی به عنوان یک اهرم فشاری برای تهدید رشد آرام اقتصادی و ثبات اجتماعی این کشور به دلیل پیوستگی بحث امنیت انرژی و تداوم و ثبات در جریان رشد اقتصادی و متعاقباً مشروعیت حزب کمونیست استفاده شود، جلوگیری کند. به همین منظور دولت چین با اتخاذ سیاست‌های گوناگون در حوزه انرژی، ارتباط بیشتری با کشورهای دارنده از جمله کشورهای خلیج فارس، طراحی سیستم ذخیره استراتژیک نفت، ساخت



برخی از تأسیسات ذخیره نفت و متنوع سازی منابع انرژی خود، در تلاش است تا امنیت انرژی و ثبات در جریان عرضه آن را افزایش دهد.

البته این نکته را باید بیان داشت که توجه چین به کانون انرژی جهان در خلیج فارس به معنای همزمانی سریع تمرکز استراتژیک چین بر منابع انرژی این منطقه نیست و این امر تقریباً ۴۰ سال به طول انجامید تا این تمرکز بر منابع انرژی خلیج فارس از طرف چین صورت پذیرد. به بیان دیگر می توان گفت چینی‌ها با یک تاخیر چهل ساله در انتقال تمرکز راهبردی خود بر منابع انرژی خلیج فارس مواجه بوده‌اند. در مجموع باید گفت که هر چند خلیج فارس و کشورهای این منطقه در گذشته بیشتر از زاویه رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی چین نگریسته می‌شدند تا یک منطقه برخوردار از منابع غنی نفت و انرژی که بتواند به افزایش امنیت انرژی چین کمک نماید لیکن توسعه روزافزون اقتصادی چین و حرکت آن به سمت جایگاه نخست اقتصادی جهان در آینده نزدیک، نه تنها نقش این منطقه و کشورهای آن را در منشور امنیت انرژی چین افزایش داده بلکه وابستگی روزافزون این کشور به نفت منطقه را نیز در پی داشته است و بالطبع تا آینده قابل پیش بینی و علی رغم تلاش چین برای متنوع نمودن منابع انرژی خود، این وابستگی همچنان پایدار خواهد ماند.

این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که امنیت انرژی از دیدگاه کشورهای تولیدکننده همانا، متنوع سازی بازار مصرف و خرید نفت این کشورهاست. جذب سرمایه گذاری های خارجی جدید در توسعه صنایع انرژی این کشورها برای حفظ جایگاه آنها در بازار تولید، بعد دیگر امنیت انرژی از منظر این کشورهاست. بنابراین مبحث امنیت انرژی را می توان نقطه تلاقی این کشورها بویژه ایران با کشور چین به عنوان قدرت نوظهور اقتصاد جهان دانست. این امر موجب وابستگی متقابل در امنیت انرژی میان چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس و علی الخصوص با جمهوری اسلامی ایران می شود.

## منابع:

- زارع، محمد (۱۳۹۰)، «انرژی معضل استراتژیک چین»، گزارش راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۱۳۹۰۵۶۷.
- Andrews-Speed, Phillip (2012) *the Governance of Energy in China: Transition to a Low- Carbon Economy*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
  - Arruda, Michael E. and Ka Yin Li (2004) "China Energy Sector Survey Part III: Foreign Inbound Investment," *China Law & Practice*, February.
  - Bin, Huwaidin, M. (2008) *China's Relations with Arabia and the Gulf 1949-1999*, Translated by Yao Jide and Ji kaiyun, Beijing, Xianzhuang Shuju Press.
  - Christoffersen, Gaye (2005) "The Dilemmas of China's Energy Governance: Recentralization and Regional Cooperation," *The China and Eurasia Forum Quarterly*, No.3.
  - Calabrese, John (1998) "China and the Persian Gulf: Energy and Security", *Middle East Journal*, Vol. 52, No. 3, summer.
  - Ebel, Robert E (2005) *China's Energy Future*, Washington D.C: Center for Strategic and International Studies.
  - Fenby, Jonathan (2008) *Modern China: The Fall and Rise of a Great Power, 1850 to the Present*, London: Ecco.
  - *Foreign Affairs* (2006) "Ensuring Energy Security", Vol 85, No.2.
  - Graham-Harrison, Emma (2008) "China Tries to Buck Trend Towards Declining Oil Production," *The New York Times*, April 21.
  - Kambara, Tatsu and Christopher Howe (2007) *China and the Global Energy Crisis: Development and Prospects for China's Oil and Natural Gas*, Cheltenham: Edward Elgar.
  - Klinghoffer, Arthur J (1976) "Sino-Soviet Relations and the Politics of Oil." *Asian Survey*, Vol, 16, No.6.
  - Lieberthal, Kenneth and Michel Oksenberg (1988) *Policy Making In China: Leaders, Structures and Processes*, Princeton: Princeton University Press.
  - *People Daily* (2010) "China Develops 5 Trillion Yuan Alternative Energy Plan." July 22.
  - Thomson, Elspeth (2013) "China's Energy Security: Challenges and Priorities", *Eurasian Geography and Economics*, Vol, 50, No.6.

- Vivoda, Vlado and James Manicom (2011) "Oil Import Diversification in Northeast Asia: A Comparison between China and Japan," *Journal of East Asian Studies*, Vol, 11, No.2.
- Wu, B. (2011) "Reflections on China-Arab Cooperation Forum: based on China-Gulf relations", *Arab World Studies*, Vol.8 ,No.1
- WU Lei (2012) "The Oil Politics & Geopolitical Risks with China Going out Strategy toward the Greater Middle East", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Vol. 6, No. 3.
- Xu, Ting (2011) "Destination Unknown: Investment in China's 'Go Out' Policy," *China Brief*, Vol.11, No.17.
- Yergin, Daniel (2011) *The Quest: Energy, Security and the Remaking of the Modern World*, London: Penguin books.
- Zha, Daojiong (2006) "China's Energy Security," *Survival*, Vol.48, No.1.
- Zhongmin LIU (2016) "Historical Evolution of Relationship between China and the Gulf Region", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Vol. 10, No.1.
- [http://www.chinadaily.com.cn/hqzg/2008-03/03/content\\_6501890.htm](http://www.chinadaily.com.cn/hqzg/2008-03/03/content_6501890.htm)